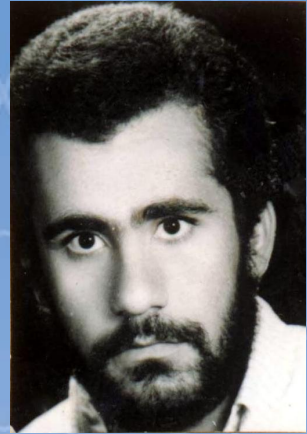


بسم الله الرحمن الرحيم

زندگینامه شهید محمد افزون



محمد به سال ۱۳۴۱ در یکی از خانواده های مذهبی خرمشهر دنیا آمد کودکی اش به مانند بقیه کودکان عصر خود گذشت. دوران ابتدائی و راهنمائیش را در یکی از مدارس شهر گذراند زمانی که به هنرستان صنعتی خرمشهر راه یافت تازه زمزمه های انقلاب شروع شده بود و بچه های فعال و مؤمن شهر شروع به پنخش اعلامیه های امام می کردند او که زمزمه های ورود امام را می شنید کنجگاو شد و در پی آن به تحقیق پرداخت با خواندن نخستین اعلامیه های امام در کون شادی از زمانی که با امام آشنا گردید و خط حرکتی او را دریافت مسیر زندگیش تغییر کرد و تلاش بسیاری برای آگاهی از اسلام نمود و روحش را با قرآن این چشمه سار همیشه زلال تطهیر کرد و به آن مانوس شد او به پنخش اعلامیه های امام بسیار همت کار و در تطاهرات علیه رژیم منحوس پهلوی شرکت فعالانه جست. ولی روح جسوگوش تنها بر این امر بسند نگر دو به خود پرداخت تا استعداد های درویش را در خدمت انقلاب بکار گیرد. او که در خود استعداد بازمی کردن در تاتر را یافته بود به فعالیت در این رشته پرداخت و از این هنرش در راه انقلاب استفاده کرد. شهید افزون قبل از پیروزی انقلاب به

کوچدهای این شهریه خون، مظهر است،
با وضو وارد شوید

یاری دیگر برادران، تاتاری راد جهت انقلاب و رسواکری نقش رژیم در استعمار عوام به صحنه آوردند که مورد استقبال فراوان مردم قرار گرفت و همچنان تا ساگران به حدی بود که اقدام به برپایی تظاهرات علیه رژیم نمودند.

محمد در جوار کار تاتار از مطالعه نیز قافل نبود به مطالعه کتب اسلامی می پرداخت. پس از پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۵۷ شادیش زاید الوصف بود ولی از خطر ضد انقلاب نیز قافل نبود به خوبی می دانست که مارهای زخم خورده هر لحظه در کمیند تانیش زهر آکین شان را بر سیکر انقلاب فرود آورند و او که محصل بود به عین توطئه های شیطانی گروه هارا در مدرسه مشاهده می کرد و می دید که چگونه ضد انقلاب برای خدشه دار نمودن انقلاب، اسلام را، تسمخر گرفته و باقیافه حق به جانب و ظاهر فریب محصلین را می فریبند و به سوی خود جلب می کنند، او به نقاط ضعف دولت موقت بخوبی واقف بود و میدانست که چگونه این نقاط ضعف را زیر زده بین بزرگ می کنند و در جهت تضعیف انقلاب به کار می برند

محمد باتامی اینها به مبارزه برخاست و تمام سعی خویش را بر برپایی انجمن اسلامی، سرستان نمود و به کمک برخی از دوستانش موفق به تأسیس این انجمن شدند و توانستند امکانات فرهنگی مدرسه را به دست خود گرفته، امور فرهنگی مدرسه راد جهت افشای توطئه ها بکار برند، آنان اقدام به برگزاری سخنرانی ها در صحن مدرسه نمودند تا صدای ضد انقلاب راد

با وضو وارد شوید

مدرسه خفته کنند.

محمد آذرمان که امام امر به احیای مساجد نمودند به سوی مسجد محلشان شتافت و برای احیای آن کتابخانه ای تأسیس کرد. بچه ها را به سوی مسجد کشاند و با برگزاری سخنرانی، مردان و زنان را به سوی مسجد جلب نمود او، همچنین بانمایش فیلم های آموزنده، نوجوانان محلشان را به سوی مسجد کشاند و مبادت به تشکیل کلاسهای سرود و درس ایدئولوژی نمود و آنان را به گردش میبرد تا بتواند با استفاده از مناظر طبیعت، اسلام را آنگنان که مست به آنان بفهماند و تمام کوشش خود را بر روی مسجد گذاشت زمانی که در خوزستان سیل آمد این محمد بود که پیشاپیش یارانش و دوش به دوش آنان به کمک مردم سیل زده شتافت و مردم سیل زده را یاری نمود.

محمد به کوه پیمانی علاقه زیادی داشت معتقد بود سختی های کوهستان به او درس تقوای آموزد بر همین اساس چندین بار با اتفاق دوستانش به کوه رفت و اقدام به کوه پیمانی می کرد که در شهریور ۱۳۵۹ جنگ آغاز کردید او نیز مانند تمامی یاران مسلح به سلاح به دست گرفت و به جنگ پرداخت شهادت های دوستانش در او تأثیر سنگینی نهاد و او را برای لقاء الله آماده نمود. پس از سقوط خر مشربه شهرستان رفت تا با خانواده اش دیداری تازه داشته باشد، همین صحن خبر حصر آبادان را شنید به فوریت به آبادان بازگشت تا هم دوش برادرانش بجنگد پس از شش ماه از گذشت جنگ محمد که ضرورت نظم و سازمان در جنگ را احساس نموده بود به عضویت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی خر مشربه آمد و در قسمت عکس و فیلم آن سپاه مشغول خدمت گردید و سخت بر این اعتقاد بود که باید بنحطه های ایثار برادران برای مردم

با وضو وارد شوید

خارج از چهره ثبت شود تا آنها بدانند اشداء علی الکفار و رجاء مینم کیانند و به عظمت اسلام پی ببرند و بدانند که اسلام چه عشق عظیمی در دل انسانها برای دیدار پروردگارشان می پروراند تا غضبناکانه بر دشمن یورش برند.

هر جا سخن از حمله بود محمد در آنجا حضور داشت. زمانی که نیروهای اسلام برای درهم شکستن پیکره پوسیده لشکریان صدام و فروریختن دیوار محاصره آبادان به لشکر کفر حمله بردند محمد آن جا بود در یک دستش سلاح و در دست دیگرش دوربین عکاسی غیورانه به کافران حمله میبرد و فرار مفضحانه افراد و تانکهای دشمن را از دریچه دوربین ثبت می کرد، وقتی که خبر طرح حمله به بوستان را شنید همیای رفتن شد با عشق پاک و خدایی و اطمینان قلبی حکم مأموریتش را دریافت نمود و به آنجا شتافت و زمانی که به دشمن یورش میبردند دریچه دوربین محمد پشت سر هم و بی واهمه از ترکش خمپاره های دشمن و تیرهای آنان باز و بسته میگردید او به هنگام دفاع در محاصره تانکهای دشمن قرار گرفت ولی نهراسید و شجاعانه از هجوم تانکهای آنان عکس گرفت و ایثارهای برادران را در دفاع از مواضع گرفته شده ثبت نمود.

شهید محمد افزون در روز ۲۱/۱۰/۶۰ به دنبال کارهای سابقش برای بازسازی بعضی از صحنه ها که در خرمشهر اتفاق افتاده بود و تکمیل فیلمهای گرفته شده اش و برای ارائه آنان دوستانش را جمع کرده و با زبان روزه اقدام به فیلم برداری و گرفتن عکس به کمک یکی از دوستانش در کوی شریعتی می کند در حین فیلم برداری ناگهان راکتی و سپس گلوله توپی در

با وضو وارد شوید

کنارشان منفرجه شود، محمد و یکی دیگر از یارانش حمید دشتی ترا در پور را به شهادت میرساند. آنان طعم شیرین لقاء الله را مزه مزه کردند.

تا شهادت این بلند رسا نغمه پر شکوه سرود جانبازان عاشورا را بر گوشه ایمان زمزمه کنند
و اکنون محمد که بر بالین هر برادر شهیدی حضور می یافت از او عکس می گرفت چه کسی بر بالینش خواهد شتافت تا از او عکس بگیرد..... هرگز دورین بزین افتاده محمد بر زمین نخواهد ماند.

شهید صحن خونین خرمشهر

محمد، این شهید شاد بستان به صحن پاک خرمشهر قدم بگذاشت و سوی حق - خدا - شتافت

محمد رفت

همانسانی که خونین تن یلان رفتند همانگونه که شهید عاشقان و صذران رفتند

محمد از تبار خوب پاکان - پاسداران - بود محمد از دیار سبز اسلام - لاله زاران بود

کوچه های این شهر به خون، مظهر است،
با وضو وارد شوئید

محمد! ای تو صدیق یار و خوب خمینی بر سو دای فتح در دل همه شور حسینی

همه آزادگی، ایمان، رسالت محمد! شعر شیرین شهادت

چه خوش رفتی که گاه رفتت بود

یادش کرامی و راهش پر حر و باد

کوچه‌های این شهر به خون، مطهر است،

با وضو وارد شوید